

۱۳۴۳/۲/۲



شعر روزگار

آواز آب

(روایات پلکانی)

محمد مسعود کیانی



سرشناسه: کیایی، محمد مسعود،
عنوان و نام پدیدآور: آواز آب (روایات پلکانی) / محمد مسعود کیایی
مشخصات نشر: تهران: روزگار، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۵۲۰ ص
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۴-۵۶۱-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
نوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۳۸۵۸/۳ / PIR ۸۱۹۱
رده بندی دیویی: ۸۱۹ / ۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۸۵۴۴۴

- نام کتاب: آواز آب (روایات پلکانی)
- نویسنده: محمد مسعود کیایی
- ناشر: انتشارات روزگار
- طراح جلد: پرینا عزیزی
- صفحه آرا: ریحانه تابش خو
- چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴
- شمارگان: ۱۰۰۰
- قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان
- چاپ و صحافی: مهر: ۶۶۴۹۳۵۰۲
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۴-۵۶۱-۵
- نشانی دفتر و فروشگاه: خ انقلاب - خ دانشگاه - جنب شهدای ژاندارمری
مرکز خرید دانشگاه - طبقه زیر همکف - پلاک ۴
تلفن: ۰۹۱۲۲۰۳۷۳۵۴ - ۶۶۹۵۸۱۴۰

فهرست:

۱۳	پیشگفتار
۱۷	بهارانه
۲۲	افسان
۲۵	چه می دانیم
۲۶	خوشایند بودن
۲۹	جهانی پر از صدا و تصویر
۳۵	عادت
۳۷	گریز
۳۸	خبر بهار
۴۰	نازنینم، بیا!
۴۱	«شعر»
۴۲	آخرین عاشقان

- ۴۴ لوح
- ۴۶ اگر وقت کردی
- ۴۸ زندگی
- ۴۹ دیدار بانور
- ۵۰ یسکی بود یسکی نبود
- ۵۲ زیر گند کبود
- ۵۴ حریف که شقانه شد
- ۵۶ شکارچی «نع»
- ۵۸ یلث قصه
- ۵۹ قلب جهان
- ۶۱ سایه ۱
- ۶۲ سایه ۲
- ۶۴ شدن
- ۶۶ حلال زادگان
- ۶۹ مرد عید
- ۷۳ چه هامی خرند
- ۷۶ گریه بر غفلت ها
- ۷۸ در آستانه

۸۴..... فقط مردگان خوندند

۸۶..... به ناچار

۸۷..... کولاک

۹۰..... خواب

۹۱..... ایرانیه

۹۳..... بی هوای مرا ای تو

۹۵..... شهرزاد

۹۶..... سرایش

۹۸..... مثل خاک

۱۰۱..... صمد

۱۰۳..... سفر به زمزم

۱۰۵..... سه همدل، سه همراه

۱۰۸..... فقط فصلي

۱۱۰..... مرگ وزندگی

۱۱۱..... هرگز

۱۱۳..... سرما

۱۱۵..... شاید، صدایی

۱۱۸..... بخوان

- ۱۲۲ فضاي موزون
- ۱۲۵ از روزها تا سالها
- ۱۲۷ بي شماران
- ۱۲۹ خواب
- ۱۳۰ دوبي تا
- ۱۳۲ شاعری که محمود بود^(۱)
- ۱۳۴ تراوت
- ۱۳۵ يک گام عجب
- ۱۳۷ حکايتي کوي
- ۱۳۹ پرند
- ۱۴۱ دل خست
- ۱۴۳ زر
- ۱۴۵ بازي
- ۱۴۶ خورشيد
- ۱۴۸ انتظار
- ۱۵۱ عادي و معمولي
- ۱۵۳ ترين ها
- ۱۵۷ محدوده

۱۵۸	سکجا
۱۶۰	عشاق
۱۶۲	محض اطلاع
۱۶۴	المریم
۱۶۵	آئین و رفتن
۱۶۶	پیل
۱۶۷	باران
۱۶۹	زمین
۱۷۱	نصرت رحمانی
۱۷۲	طاهر
۱۷۳	دلتنک
۱۷۵	شاعرانه
۱۷۶	کمی از صالحی
۱۷۷	عشق و مرگ
۱۸۱	روزهای جلالی
۱۸۳	گامی تاروایت
۱۸۴	گذشته
۱۸۵	شتاب

- ۱۸۷..... «فریبا»
- ۱۸۹..... «محبوبم»
- ۱۹۰..... «آدم‌قصه‌ها»
- ۱۹۲..... «قصه‌های من»
- ۱۹۳..... «زار سیاه و سپید»
- ۱۹۵..... «هستی گم‌شده»
- ۱۹۶..... «حصار صحرایم»
- ۱۹۷..... «سوسنم»
- ۱۹۹..... «اینک»
- ۲۰۰..... «بازند»
- ۲۰۲..... «پابه‌راه»
- ۲۰۳..... «مارابه خودمگذار»
- ۲۰۴..... «ترانه»
- ۲۰۶..... «رسم زمانه»
- ۲۰۷..... «از دماغ به دماغ»
- ۲۱۵..... «جنبش نهان»
- ۲۱۶..... «بی‌خبری»
- ۲۱۸..... «ناظر و شاهد»

- ۲۲۰..... پيري
- ۲۲۱..... كيوان
- ۲۲۳..... پشيمان از هويت خویش
- ۲۲۵..... قاطي
- ۲۲۹..... فاقي
- ۲۳۱..... اوار
- ۲۳۴..... آي اوجي
- ۲۳۷..... اين طرفه قصه ايست
- ۲۳۹..... فصول ابدي
- ۲۴۳..... چكامه هايي براي آب
- ۲۴۴..... آب سالار كينات
- ۲۴۵..... آب آزادي است
- ۲۴۶..... آب، قلب است
- ۲۴۹..... آواز آب
- ۲۵۲..... به حساب نيامدها
- ۲۵۷..... آب وهستي
- ۲۶۱..... بر مزار آب
- ۲۶۳..... آب برمي آيد

- ۲۶۴ «سرود درویش»
- ۲۶۵ «زنده‌ام کن»
- ۲۶۷ «سرگذشت‌های آب»
- ۲۸۱ «مظاهری از آیات زمینی»
- ۳۲۷ «منظومه ترس و مرگ»
- ۳۵۲ «یک کلام»
- ۳۵۹ «شایق»
- ۳۶۷ «نظیر گوید»
- ۳۶۹ «بازیگری بنیاد»
- ۳۷۲ «آواز خوان بی افتخار»
- ۳۷۵ «از آن ور»

پیشگفتار

کتاب، اولاً در «شعر» یا «آخرین نوشته‌هایم» (از دی ماه ۱۳۹۱ تا خرداد ماه ۱۳۹۲) را در بر می‌گیرد و مجموعه‌ای از روایات است که به صورت پلکانی نگارش یافته، و نگارنده خواسته انسانی باشد که می‌خواهد با انسان‌های دیگر سخن گوید. به گفته وردزورث شاعر انگلیسی: آدمی که برای آدم‌ها حرف می‌زند. غرض این که این ظرف را برای ادای کلام برگزیده‌ام. برای روایت، طوری که خواننده پله به پله با نگارنده همراه باشد.

این هاسخانی‌اند مشحون از حس دردمندی با شوقی صادقانه برای گفتن از سرنیاز. برای بیان شادمانی‌های درونی با شوری صمیمانه، نه برای تملق. پس اگر شکل بیان در جاهایی به شعر نزدیک است عمدی نیست بلکه نتیجه‌ی شور نگارش است. محمد حقوقی

شعر را معماری کلام می‌نامد حال آنکه در این روایت‌ها، معماری در کلام نشد و همان گونه که از اندیشه برخاسته بر کاغذ نشسته؛ حال، نمی‌دانم خوش نشسته یا بی‌جا. این به تشخیص خواننده بستگی دارد و مردم، این چیزها را می‌شناسند و تمیز می‌دهند. آنقدر که به نگارنده مربوط باشد این است که هر آنچه نوشته‌ام همه را وصال‌قانه بوده؛ در نتیجه، دغدغه‌ای ندارم.

در عاقل‌ان در روایات، به آیاتی از قرآن مجید و برخی نکات عرفانی، ارجاعات بسیاری داشته‌ام (در اتم آنها حفظ مضمون کرده‌ام) در یکی ننبه شاهنامه فردوسی. حال آنکه فقط برای یک کلام، زیر نویس گذاشته‌ام و برای بند پنج مظاهری از آیات زمینی. چون تلمیحات زیادی به کار برده‌ام که درج زیر نویس باعث شلوغی کار می‌شد. مثلاً "آنجا که نوشته‌ام... هی راجه چایید دهمخدايي، خدا گردید. به موضوع حکایي از کلمات عبید زاکانی اشاره داشته‌ام. که اگر می‌خواستم برای این تلمیح زیر نویس بگذارم باید اصل حکایت نوشته می‌شد. خلاصه، صلاح ندانستم زیر نویس بگذارم؛ برای خواننده و آگاهان که خود، این خالی‌ها را پر کنند.

احمد شاملو در کتاب اندیشه و هنر: ص ۱۵۹، چاپ کتابسرای بابل،
در باره ی حقیقت عشق گفته است: ... شرابی است که در ساغر
نمی گنجد، تا عریان تر جلوه کند و شکل نمی خواهد تا روح مجرد خود
را در بی شکلی بهتر نمود دهد....

محمد مسعود کیایی

خرداد ۱۳۹۴